

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، بهار ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۳۷

نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البداية و النهاية

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۳

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۲

* دکتر حسن حضرتی

** منیره شریعت‌جو

امکان دستیابی به حقیقت رخداد، یکی از مباحث مهم معرفت‌شناسی است که تاکنون آرای مختلفی را در پی داشته است. اگرچه امکان دستیابی به کنه امر واقع در پژوهش تاریخی بسیار دشوار می‌نماید، اما به هر حال، با در نظر گرفتن ملاک‌هایی که در تاریخ با عنوان «نقد درونی و بیرونی راوی و روایت» از آن یاد می‌شود، می‌توان میزان خطا را کاهش داده، به واقعیت امر نزدیک‌تر شد. مورخان نیز به طور عمده در نگارش تاریخ با ملاک‌هایی خاص به ثبت رخدادهای تاریخی پرداخته‌اند که تشکیل‌دهنده تاریخ‌نگاری آنان است. پرسش محوری این نوشتار این است که از نظر ابن کثیر دمشقی در البداية و النهاية عناصر اصلی تاریخ‌نگاری چیست؟ بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف فرضیه مقاله این است که کتاب آسمانی

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه باقرالعلوم

(قرآن)، سنت پیامبر و عقل با تکیه بر مذهب شافعی عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر می باشد. نگارنده با نگرش انتقادی، ضمن اثبات فرضیه، درصد خطای ابن کثیر از اصول خود را در یک نمونه (روایت ائمه اثنی عشر) تجزیه و تحلیل می نماید.

واژه‌های کلیدی: تاریخ نگاری، ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، نقد درونی و

بیرونی، تحلیل انتقادی گفتمان، روایت ائمه اثنی عشر.

نظریه گفتمان^۱ بر اساس تحلیل گفتمان ترکیبی فرکلاف و لاکلا و موف

نقد تاریخ نگاری ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة حوزه وسیعی است که در این پژوهش با توجه به معیارها و شاخصه های در نظر گرفته شده در نقد درونی و بیرونی راوی و روایت^۲، در قالب چارچوب نظریه ترکیبی تحلیل گفتمان فرکلاف^۳ و لاکلا^۴ و موف^۵ با دیدگاهی انتقادی بررسی می گردد.

گفتمان، نظریه‌ای است که ریشه در زبان شناسی دارد و اهداف زبان شناختی و ماهیت زبان را بررسی می نماید. تحلیل انتقادی گفتمان، مراحل مختلفی را جهت تکمیل طی نموده که سیر کلی این تحول را می توان در سه گونه گفتمان؛ مرحله ساخت گرای و نقش گرای، تحلیل گفتمان و سپس تحلیل انتقادی گفتمان مشاهده نمود.^۶

"لاکلا" و "موف" در کل از چند مفهوم در تحلیل خود به شیوه گفتمان بهره برده اند: مفصل بندی؛ یعنی هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می کند به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل می شوند.^۷

عناصر: دال ها و نشانه‌هایی که معنای آن ها تثبیت نشده است و گفتمان های مختلف سعی در معنا دهی به آن دارند.^۸

دال مرکزی [هسته مرکزی]: نشانه‌ای که سایر نشانه ها در اطراف آن نظم می گیرند.^۹

بنابراین می‌توان گفتمان را چنین تعریف کرد: «صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند.»^{۱۰}

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عناصر اصلی تاریخ‌نگاری ابن کثیر دمشقی در البدایة و النهایة چیست؟ مقاله بر آن است علاوه بر مدّ نظر قرار دادن مفاهیم کلی مذکور، با به کارگیری سوژه، هویت‌یابی، غیرسازی، بینامتنیت و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی تحلیل گفتمان لاکلا و موف و ابزار تحلیل متن فرکلاف، با توجه به عناصر نقد درونی و بیرونی راوی و روایت تاریخ‌نگاری ابن کثیر را در یک گفتمان تاریخی تحلیل کند.

سوژه که در این پژوهش همان رخداد‌های تاریخی است با بیرون راندن غیرهایی که در گفتمان تاریخی ما وجود دارد هویت می‌یابد. در هر گفتمان، غیریت‌سازی اجتماعی یا گفتمان رقیب نقش اصلی را جهت هویت‌بخشی ایفا می‌کند. گفتمان‌ها گاه بیش از یک غیر دارد و امکان این مسأله نیز هست که بین غیر خارجی و غیر داخلی تفاوت قائل شده و آن را به دو صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه به نمایش گذارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی عناصر، دارای دو چهره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های نرم‌افزاری در قالب زبان و سخت‌افزاری به صورت‌های مختلفی چون توقیف، حبس، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و... نمود پیدا می‌کند که در این پژوهش این برجسته‌سازی‌ها به صورت متنی (نرم‌افزاری) است.

برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها دارای ارتباط تنگاتنگ و تقویت‌کننده برای یکدیگر بوده و از آن جایی که کل حوزه اجتماع و پدیده‌های اجتماع عرصه برجسته‌سازی-ها و حاشیه‌رانی‌های میان گفتمان‌ها است به تبعیت از لاکلا و موف تمایزی میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی گذاشته نشده و همه پدیده‌های اجتماعی، گفتمانی تلقی می‌شود. گفتمان‌ها نقاط قوت خود را برجسته ساخته و نقاط ضعف خود را به حاشیه می‌رانند؛ و

بر عکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه رانده و نقاط ضعف او را برجسته می سازند. گفتمان ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند از شیوه های مختلف برای برجسته سازی خود و حاشیه رانی غیر بهره می گیرند.

مبتدا سازی، مجهول سازی، اسناد سازی، شبه اسنادی، متعدی سازی و موارد دیگر، از فرآیندهای برجسته سازی به شمار می روند که در سطح بند یا جمله عمل می نمایند. بخش هایی از جمله را مورد تأکید قرار داده و بخش های دیگر را در حاشیه می گذارند. در سطح فراتر از بند نیز گزینش واژگانی باعث برجسته شدن و به حاشیه رفتن بخش هایی از متن می شود. به این ترتیب فرآیندهای برجسته سازی و حاشیه رانی باعث قطبی شدن بندها و متون شده و متن را بین دو قطب ما و آن ها (غیر) سامان می دهند. قطب مثبت متن همواره به «ما» و قطب منفی متن به «آن ها» برمی گردد.^{۱۱} حال با توجه به نکاتی که ذکر گردید در بخش متون انتخابی جهت تحلیل به دو مورد که به طور عمده در متن به کار گرفته می شود باید توجه داشت: عنوان خبر و متن کامل.^{۱۲}

از ابزار شیوه های نام گذاری، انتخاب واژگانی و سازوکارهای بینامتنیت، به گفته فرکلاف، برای تحلیل متن کامل خبر استفاده می شود. منظور از بررسی شیوه های نام گذاری این است که چگونه از امکانات واژگانی که زبان در اختیار آن ها می گذارد برای نامیدن گروه های خودی و غیرخودی و اشخاص وابسته به آن ها بهره گرفته می شود. زبان، انباشته از واژه های مختلفی است که گزینش هر کدام از آن ها پیامدهای متفاوتی به همراه دارد. اگر چه این شیوه های نام گذاری مختلف برای نامیدن پدیده ای واحد در واقعیت به کار می روند اما بار معنایی و تأثیر آن ها بر روی خوانندگان متفاوت است. انتخاب های واژگان ارتباط تنگاتنگی با شیوه های نام گذاری دارند. منظور از شیوه های نام گذاری، چگونگی نامیدن گروه های مختلف به صورت مستقیم است؛ ولی هدف از بررسی انتخاب های واژگانی مورد استفاده در یک متن خبری، مطالعه شیوه های بازنمایی گروه های خودی و غیرخودی به صورت عام است که از طریق آن گفتمان خاصی را

تقویت کرده و گفتمان دیگری را به چالش می کشد.

استفاده از دو نوع بینامتنیت صریح و سازنده، سومین جنبه متون خبری است که مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. بینامتنیت صریح به کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر مثل نقل قول‌ها و بینامتنیت سازنده، استفاده از عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن می باشد. گاه از صحبت‌های نقل شده، آن قسمت را نقل می کنند که با چارچوب فکری گفتمان سازگارتر باشد. برجسته‌سازی‌ها و حاشیه رانی‌ها نیز در راستای همان سازوکارهای برجسته سازی است که گفتمان‌ها برای به چالش کشیدن یکدیگر از آن‌ها بهره می گیرند.^{۱۳}

بر این اساس، گفتمان تاریخی ابن کثیر بر رخدادهای تاریخی که همان سوژه ما می باشد مبتنی است. وی در گفتمان خویش با استفاده از برجسته سازی و حاشیه رانی در نقل روایات تاریخی به مفصل بندی عناصر سازنده گفتمان خویش پرداخته و در نتیجه تاریخ نگاری خاص وی که دال مرکزی (هسته مرکزی) آن اسلام می باشد شکل گرفته و از تاریخ نگاری دیگر گفتمان‌های تاریخی متمایز می گردد. گفتمان تاریخی (غیر داخلی) مبتنی بر اسرائیلیات، گفتمان مهمی است که نقد آن‌ها در تاریخ نگاری ابن کثیر نقش مهمی در هویت بخشی به روایات او ایفا می نماید. استفاده از گزاره های دینی که در فرضیه به عنوان اصول تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر شده بینامتنیت هایی است که وی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن‌ها استفاده نموده است.

شاخصه‌های تاریخ نگاری مصر و شامات

با مراجعه به مآخذی که در باب تاریخ نگاری اسلامی مطالبی نگاشته اند تقسیم بندی‌های مختلفی بر اساس دوره های تاریخی، موضوع و مکان می توان مشاهده نمود. کتب سیره و مغازی، مقاتل، فتن و حروب، خراج و فتوح، تاریخ‌های عمومی، تاریخ های دودمانی و تک نگاری، تاریخ های محلی، انساب، طبقات، وزارت و دیوان سالاری، فرهنگ نامه های تاریخی و فرق و مذاهب^{۱۴}، تاریخ نگاری‌های حدیثی - خبری،

دودمانی، طبقاتی، تسلسل زمانی (سال شماری)، تبارشناختی و فرهنگ نامه‌ای از جمله این تقسیمات می باشد.^{۱۵} اما به هر حال اولین کتاب‌هایی که توسط مسلمانان بر جای مانده است به لحاظ اهمیت زندگانی رسول خدا مربوط به سیره می باشد.

با در نظر گرفتن تحولات مختلف در دوره های تاریخی، تاریخ نگاری نیز به تبع آن شامل دگرگونی‌هایی گشت که در یک تقسیم بندی دیگر می توان آن را در پنج حوزه مورد مطالعه قرار داد. مغرب و اندلس، مصر و شام، ایران، شبه قاره هند و قلمرو عثمانی که در این بخش به ویژگی‌های ادوار مختلف تاریخ نگاری مصر و شامات با توجه به ارتباط آن با ابن کثیر و تاریخ نگاری‌های حوزه اقامت وی پرداخته می شود.^{۱۶}

۱- از زمان ظهور عباسیان تا حدود سده سوم هجری، نوشته تاریخی مهمی در این سرزمین یا درباره آن به رشته تحریر در نیامد. درباره اخشیدیان و طولونیان نیز نوشته‌ای از آن دوران به دست نرسیده و اطلاعات موجود درباره این سلسله ها و حتی فاطمیان به دوره های بعد خصوصا زمان جنگ‌های صلیبی و نویسندگان قرون هفتم به بعد باز می گردد. با این حال نوشته‌هایی به صورت تاریخ محلی، دودمانی و تک نگاری درباره برخی از فرمانروایان و شهرهای این مناطق موجود می باشد.

۲- در خصوص عصر زنگیان و اواخر دوره فاطمیان و ایوبیان به ویژه ممالیک، منابع بسیاری مشتمل بر تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری درباره فرمانروایان، تاریخ‌های عمومی و فرهنگ نامه‌های تاریخی در دسترس است که به علت تحولات سیاسی و اجتماعی در اوج جنگ‌های صلیبی و کثرت تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری‌ها درباره برخی فرمانروایان، تاریخ نگاری آن نسبت به دوره های تاریخی دیگر از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می باشند.^{۱۷}

۳- مقارن سقوط خلافت عباسیان در بغداد در سال ۶۵۶ ق، قدرت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ممالک شرق اسلامی به منطقه شامات و مصر منتقل شد که تحولات تاریخ نگاری را می توان در زمره این تغییرات به شمار آورد.^{۱۸} همچنین حمایت

ابوبی‌ها نسبت به تاریخ‌نگاری که توسط ممالیک ادامه یافت باعث گردید دمشق و تا حدی حلب به عنوان پایگاه‌های سنت تاریخ‌نگاری باقی بمانند، هر چند ارتباط خود را با قاهره حفظ نمودند. نکته حائز اهمیت دیگر، تمرکز مطالب کتاب‌ها در خصوص تاریخ مصر می‌باشد. به گونه‌ای که حتی اگر مورخی کتابی درباره تاریخ عمومی نیز به رشته تحریر در می‌آورد، مطالب وی حول محور مصر بود.^{۱۹}

۴ - کتب تکمله، خلاصه نویسی و ذیل نویسی نیز از شیوه‌های دیگر نگارش کتاب در این عصر است. گونه دیگری از تاریخ نویسی که در اواخر عصر عباسی و آغاز دوره سلجوقیان تا انتهای عصر ممالیک رواج یافت جمع بین وقایع نگاری و شرح حال نویسی است.^{۲۰}

۵ - از قرن هشتم به بعد اکثر کسانی که به نوشتن تاریخ می‌پرداختند فقهای علوم اسلامی و یا وابستگان به دولت یا دستگاه نظامی بودند. لذا اکثر نوشته‌های آن‌ها به تاریخ معاصر آن‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... اختصاص دارد.^{۲۱} به تبع آن در عصر ممالیک در مصر و شام تلاش در جهت تاریخ‌نویسی با حمایت سلاطین و بزرگان دولت از مورخان مشاهده می‌گردد. البته نکته قابل ذکر این است که در اواخر عصر ممالیک مورخان کمی در مصر و شام موجود می‌باشند. از جمله آن‌ها ابن حمصی است که در *حوادث الزمان* اخباری را بیان می‌کند که در سایر کتب از آن‌ها ذکری به میان نیامده است.^{۲۲}

در این ایام با تصرف مصر و شام در سال ۹۲۳ ق. توسط عثمانیان، سلسله ممالیک منقرض گشته و تاریخ‌نامه‌هایی که از این پس در این نواحی نگاشته شد، در زمره تاریخ عثمانیان محسوب می‌گردد.^{۲۳}

- نقد بیرونی راوی

الف) زیست‌نامه ابن کثیر

اسماعیل فرزند شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن درع

قرشی در حدود سال ۷۰۱ هجری قمری در مجیدل یکی از روستاهای دمشق زاده شد. وی به خاندان بنی حصه - که از نظر مزی، استاد و پدر زن ابن کثیر، علت قرشی نامیده شدن آن‌ها نیز به سبب بزرگی نسب این خاندان است - منتسب بود. پدر وی اهل روستای شرکوبین در ناحیه غرب بصری، در حدود سال ۶۴۰ ق. به دنیا آمد. وی که در ابتدا مذهب حنفی داشت نزد دایی‌های خود بنی عقبه در بصری به تحصیل علم پرداخت. سپس جهت تبلیغ به روستای شرقی بصری رفت. در آنجا به مذهب شافعی گرویده و به مدت دوازده سال در آن جا اقامت گزید. سپس به روستای مجیدل جهت تبلیغ رفت و در اقامت طولانی خود در این مکان با همسر دوم خود، مادر ابن کثیر، ازدواج نمود. وی از این زن و همسر دیگرش فرزندی داشت که بزرگ‌ترین آن‌ها اسماعیل از همسر دیگر او بود. بعدها ابن کثیر کوچک‌ترین فرزند خانواده به نام برادر بزرگترش که فوت کرده بود اسماعیل نامیده شد. پدر ابن کثیر در جمادی الاولی سال ۷۰۳ ق. در روستای مجیدل وفات می‌یابد. ابن کثیر سن خود را در آن زمان سه ساله یا در همان حدود دانسته است.^{۲۴} وی در سال ۷۰۷ ق. در حدود هفت سالگی همراه برادرش کمال الدین عبدالوهاب (م ۷۵۰) به دمشق رفت و به علم آموزی مشغول گشت.^{۲۵} او در دوران زندگی خویش علاوه بر تحصیل، تألیف، تصنیف و تدریس، در صحنه اجتماعی به امور دیگری نیز اشتغال داشت که به برخی از آن‌ها در کتاب خود اشاره کرده است. اشاره به ایراد نخستین خطبه- اش در مسجد جامع جدید شهر مزه دمشق، در محرم ۷۴۶ ق. در زمان حکومت امیر سیف الدین یلبغا بر این منطقه،^{۲۶} تدریس حدیث در مدرسه ام‌صالح پس از درگذشت استادش محمد ذهبی و نیز خبر آغاز درس تفسیر در مسجد جامع دمشق در شوال سال ۷۶۷ از جمله این موارد است.^{۲۷}

شکوه و عظمت سیاسی، علمی، اجتماعی شرق جهان اسلام که پس از فروپاشی خلافت عباسی به غرب جهان اسلام انتقال یافته بود، باعث تشنجات سیاسی در مصر و سوریه در زمان حیات ابن کثیر شده بود. ابن کثیر در این برهه، از نمایندگان احیای عقیده

دینی در سده هشتم قمری به شمار می رود. وی همگام با استادش ابن تیمیه که در بخش های مختلف کتاب خویش عملکردهای وی را نقل نموده و بر آن ها صحنه می گذارد تنها راه چاره را در بازگشت به اصل عقیده دینی همراه با عمل می داند.^{۲۸}

ابن کثیر در دولت شافعی مذهب ممالیک که در آن طی فرمان حکومتی، علمای چهارگانه مذاهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی مجاز به قضاوت در بین همکیشان خویش بودند، به سبب شهرت در علوم دینی در برخی از محاکمات و رفع اختلافات دینی، مذهبی و سیاسی شرکت داشت.^{۲۹} همچنین ابن کثیر کتاب «الاجتهاد فی طلب الجهاد» را به درخواست امیر منجک، یکی از امرای ممالیک به منظور برانگیختن مسلمانان به حفظ مرزهای دریایی شام در برابر هجوم دشمنان به نگارش درآورد.^{۳۰}

به لحاظ خانوادگی همسر وی، زینب، دختر یکی از استادان او به نام جمال الدین ابوالحجاج مزی است که از حافظان قرآن به شمار می رفت.^{۳۱} چهار فرزند وی به نام های عمر، احمد، بدرالدین محمد و التاج عبدالوهاب نیز هر کدام در علوم خاصی تبحر داشتند.^{۳۲} در آثار مختلف عموماً ابن کثیر را با صفاتی چون فقیه، محدث، مفسر، باذکات، زبردست، شاعر و خوش کلام ستایش نموده اند.^{۳۳}

ب) آثار علمی ابن کثیر

ابن کثیر علاوه بر مفتی گری و تدریس، تألیفات زیادی در زمینه های مختلف علوم قرآنی، رجال، فقه، حدیث و تاریخ نیز از خود به جای گذاشته است. برخی از این کتاب ها به چاپ رسیده و برخی به صورت خطی و تعدادی هم تنها اسمی از آن ها باقی مانده است. آداب الحمامات؛ أحادیث التوحید و الشریک؛ الاجتهاد فی طلب الجهاد؛ اختصار علوم الحدیث؛ إرشاد الفقیه إلى معرفة أدلة التنبيه؛ تحفة الطالب بمعرفة أحادیث مختصر ابن الحاجب؛ تفسیر القرآن العظیم؛ جامع المسانید و السنن الیهادی لأقوم سنن؛ سیره عمر بن عبدالعزیز؛ فضائل القرآن؛ المسائل الفقهیه التي إنفرد بها الامام الشافعی من دون إخوانه من

الائمة؛ مسند الفاروق أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب از جمله آثار چاپی اوست. یکی از مشهورترین کتاب های وی که تاکنون در تصحیح های بسیار زیاد به چاپ رسیده، البدایة و النهایة - مورد پژوهش در این مقاله - است. بخش هایی از این کتاب به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است، همچون: شمائل الرسول و دلائل نبوته و فضائله و خصائصه؛ الفصول فی سیرة الرسول؛ مولد رسول الله ؛ النهایة أو الفتن و الملاحم. نکته قابل ذکر دیگر درباره این کتاب این است که بعد ها ذیل هایی بر آن از جمله توسط فرزندش، و ابن حجر با عنوان «انباه الغمر فی ابناء العصر» و نیز ابن حجب با عنوان «عبر الابصار و خبر الامصار» و «ذیل» تقی بن قاضی شهبه و «ذیل» صلاح الدین محمد بن شاکر الکتبی دمشقی بر آن نگاشته شده است.^{۳۴}

ج) استادان و شاگردان ابن کثیر

ابن کثیر دمشقی علاوه بر شاگردی نزد برادرش کمال الدین، از استادان بزرگ دیگر آن عصر که وی در آثار خود همواره از آنان با عنوان «شیخنا» یاد نموده در علوم مختلف فقه، حدیث، تفسیر، اصول، تاریخ و مانند آن بهره برده است. نکته قابل ذکر این که، اساتید وی بر مذاهب مختلف بودند، و تأثیرپذیری ابن کثیر شافعی در امور مختلف از جمله سلفی گری را به تأثیر از ابن تیمیه حنبلی می توان مشاهده نمود.

شیخ الاسلام برهان الدین فزاری، علامه کمال الدین ابن قاضی شهبه، علامه کمال الدین بن زملکانی، حافظ الکبیر أبو الحجاج مزی، حافظ شمس الدین ذهبی، حافظ تقی الدین بن تیمیه، علم الدین برزالی، شمس الدین اصفهانی، أبو العباس حجار مشهور به ابن شحنه، أبو اسحاق آمدی، صاحب عزالدین أبو المعالی، رکن الدین زکریا بن یوسف، علامه ابن العفیف، قاضی القضاة علاء الدین قونوی، علامه نجم الدین أبو الحسن ازدی، شیخ أبو حفص عمر (ابن الفاکهانی)، شیخ عفیف الدین، قاسم بن عساکر، ملک الکامل ناصر

الدین، قاضی أبو زکریا، قاضی القضاة علم الدین أحنائی، ابن الدوالیبی بغدادی از جمله استادان وی به شمار می‌روند.^{۳۵}

بدر الدین أبو عبدالله محمد زرکشی، أبوزرعه عراقی، سلاوی شافعی، أبوجعفر بن عنقه بسکری، سعدالدین سعد بن یوسف بن اسماعیل نووی خلیلی شافعی، زین الدین عراقی، ابن الجزری مقرئ و أبوالمحاسن دمشقی نیز از جمله شاگردان مطرح وی بودند.^{۳۶}

زندگانی ابن کثیر دمشقی، معاصر با مغولان، پایان جنگ های صلیبی و نیز عصر ممالیک به شمار می رود، بوده است. وی سرانجام در سال ۷۷۴ هجری قمری، در حدود هفتاد و سه سالگی، در حالی که اواخر عمر خویش را در نابینایی به سر می‌برد^{۳۷} وفات یافت، و در آرامگاه صوفیان دمشق در کنار استادش تقی الدین بن تیمیه به خاک سپرده شد.^{۳۸}

- نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر بر اساس تحلیل گفتمان

الف) رخدادهای تاریخی در البدایة و النهایة، سوژه

این کتاب از دو بخش البدایة که شامل مباحثی درباره خلقت نخستین موجودات و رخدادهای تاریخی است و النهایة که دربرگیرنده اخبار و روایات فتن، پیش بینی ها، نشانه‌های قیامت، برانگیخته شدن موجودات، وقایع قیامت، وصف بهشت و دوزخ و هرآن چه به آن زمان مربوط می باشد، تشکیل گردیده است.^{۳۹}

۱- البدایة

بخش البدایة به یک لحاظ در برگیرنده سه موضوع کلی (۱) ابتدای آفرینش موجودات، قصص انبیا، امم گذشته و ایام جاهلیت (۲) سیره نبوی (۳) تاریخ جهان اسلام، است که دوره های مختلف خلفای نخست و دولت اموی، خلافت عباسیان و حکومت های هم

عصر آن، و سرانجام دولت ممالیک بحری و دوران معاصر ابن کثیر را شامل می شود.

۲- النهاية

این بخش در دو قسمت تنظیم شده است. بخش اول آن، همان گونه که ابن کثیر اشاره نموده است، به دلیل تناسب موضوع در بخش دلائل النبوه سیره نبوی ذکر گردیده است. بخش دوم نیز در پایان تاریخ وی آورده شده است. مطلب قابل ذکر این است که بخش النهاية کتاب عمدتا به صورت جداگانه به چاپ رسیده است و اکثر مصححان البداية و النهاية آن را در پایان تاریخ وی ذکر نکرده‌اند. اما به دلیل ذکر عنوان النهاية و همچنین مطالب مرتبط با آن در مقدمه البداية،^{۴۰} پایان بخش دلائل النبوه^{۴۱} و نیز ذکر خلاصه ای از مطالب البداية در ابتدای کتاب النهاية،^{۴۲} آن را باید جزیی از کتاب تاریخ وی که عنوان هر دو بخش، یعنی «البداية» و «النهاية» را در برمی گیرد به شمار آورد.

مطالب دربرگیرنده النهاية در بخش دلائل النبوه عمدتا شامل آن دسته از اخبار غیبی که تا زمان وی به وقوع پیوسته، می باشد. همانند وقایع پس از رحلت پیامبر در زمان خلفا، بنی امیه، بنی عباس، فتوحات، حوادثی که بر بنی هاشم و صحابه رخ می دهد. بخش دوم نیز به وقایع آخرالزمان، همچون صفات اهل آخرالزمان، ظهور مهدی (عج) در آخرالزمان، نزول حضرت عیسی، خروج دجال و یاجوج و ماجوج و... علائم قیامت از جمله دمیده شدن صور، برانگیخته شدن موجودات، توصیف قیامت، بهشت و دوزخ، شفاعت و اقسام آن می پردازد.^{۴۳}

ب) عناصر سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر دمشق نشانه‌ها و هسته مرکزی

سوژه های گفتمان تاریخی ابن کثیر که عناوین کلی آن ذکر گردید، هر کدام در

برگیرنده جزئیات فراوان، حاوی گزارش هایی گاه متفاوت و یا متناقض است که نیازمند ملاک هایی جهت نقد و گزینش رخداد که در گفتمان انتقادی با عنوان نشانه ها یا عناصر سازنده که مبتنی بر هسته مرکزی است، می باشد.

ابن کثیر در ذکر حوادث، از آثار مکتوب و منقول استفاده نموده است. اما آن چه در کل کتاب، در نقدهای وی دیده می شود استفاده از عناصر کتاب آسمانی و سنت نبوی است و در راستای این دو از عقل نیز به عنوان معیار استفاده نموده است.^{۴۴}

وی هر چند از کتب آسمانی پیشین در نقل روایات استفاده نموده است اما به علت مصونیت قرآن [برخلاف سایر کتب آسمانی که دچار تحریف شده اند] آن را کامل ترین کتاب آسمانی دانسته و به عنوان ملاک استفاده نموده است. استناد به سنت پیامبر با توجه به اخبار و آثار رسیده از علما با اتکا به کتاب های تفسیر، سیره، تاریخ و دیگر اخبار یکی دیگر از مراجع وی است.^{۴۵} همچنین در بخش های مختلف البدایة و النهایة مشاهده می شود که با توجه به عقلانیت، روایت را مورد نقد قرار می دهد. اما نکته حائز اهمیت این است که عقلانیت به کار گرفته شده توسط وی، به عنوان یک شافعی مذهب به معنای قیاس که در منطق همان تمثیل به شمار رفته،^{۴۶} می باشد.

آشنایی ابن کثیر دمشقی با علوم مختلف فقهی، تفسیر، کلام، تاریخ، فقه و غیره به او این توانایی را بخشید که علاوه بر نقل روایت ها با دیدگاه های مختلف از مبانی فکری سایر علوم نیز بهره برده و در تاریخ خود از آن استفاده نماید. این مسأله علاوه بر مطرح نمودن این کتاب به عنوان دایرةالمعارفی از اطلاعات موجود تاریخی، دارای سبک تاریخ نگاری متمایزی از مورخان است که آن را در سراسر کتاب می توان ملاحظه نمود. به عبارت دیگر وی از عناصر سازنده گفتمان دینی (بینامتنیت سازنده) در انتخاب نشانه های تاریخ نگاری خویش استفاده نموده است.

با توجه به مطالب مذکور می توان به این نتیجه دست یافت که هسته مرکزی عناصر یا نشانه های سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر مبتنی بر اسلام (مبتنی بر فقه اهل سنت) است

که بر اساس آن با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه رانی به نقل و نقد روایات تاریخی و نیز غیرسازی جهت هویت بخشی به رخدادهای نقل شده در تاریخ خویش از آن‌ها استفاده نموده است.

ج) اسرائیلیات، تاریخ نگاری غیر (داخلی) در البدایة و النهایة

یکی دیگر از ابزارهای مورخ در انتخاب گزارش صحیح علاوه بر نشانه‌ها، غیرسازی است که با برجسته سازی و حاشیه رانی عناصر سازنده آن و به تبع، نقد روایات به تثبیت دیدگاه خود درباره گزارش صحیح می پردازد. با توجه به تأکید ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة اسرائیلیات را می توان به عنوان یک تاریخ نگاری غیر (داخلی) در نظر گرفت.

اسرائیلیات به گونه های مختلفی تعریف شده است که هر چند از ناحیه مصداق با هم تفاوت هایی در آن دیده می شود اما به لحاظ ورود حقایق غیر واقع به دین، مشترک می باشند. از آن جایی که یهود نهایت تلاش خود را برای مشوه جلوه دادن اسلام با جعل حدیث و روایات به کار می بردند اسرائیلیات که منسوب به یهود است به عنوان نماد به کار برده شد، هر چند افکار الحادی دیگر همانند مسیحیت، مانویه، زنادقه، مزدکیه و مجوس نیز در پیدایش اسرائیلیات تأثیرگذار بوده است. در کل، مصادر اسرائیلیات را می توان کتاب‌های آسمانی تحریف شده و خیال پردازی و افسانه سرائی‌های مسلمان نماها یا قصه گویان دانست.^{۴۷}

کعب الاحبار، تمیم داری، عبدالله بن سلام، وهب بن منبه، ابوهریره، عبدالله بن عمروبن عاص از چهره های شاخص مروج اسرائیلیات در جامعه اسلامی به شمار می روند.^{۴۸}

ابن کثیر به اسرائیلیات در حد یک تاریخ نگاری غیر داخلی که با ظاهر اسلامی و در واقع مخالف با اصولی که وی به عنوان عناصر اصلی تاریخ نگاری خویش برگزیده، توجه

داشته است. وی مطالب کتب آسمانی پیشین و روایات نقل شده به وسیله اهل کتاب را جزو اسرائیلیات دانسته و نشانه های سازنده آن را مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر ، که هسته مرکزی آن نیز در پوششی اسلامی پنهان شده است بیان می دارد. صاحب البدایه و النهایه کتاب های آسمانی پیشین را به دلیل ایجاد تحریف، دگرگونی و راهیابی سخنان کذب در آن ها قابل اعتماد ندانسته و وجود قرآن کریم را که بر پیامبر نازل گردیده، با توجه به روایت امام علی ، کتابی جامع که باعث بی نیازی از سایر کتب آسمانی شده، می داند.^{۴۹} ابن کثیر به نقد تاریخ نگاری مبتنی بر اسرائیلیات یعنی روایت هایی که از علمای اهل کتاب و یا کتب آسمانی پیشین نقل شده است، با الفاظی چون «کتابهم فیه تحریف»،^{۵۰} «الاحبار الکذبه»، «وضع جهال بنی اسرائیل»،^{۵۱} «فیهما منکرات و غرائب»^{۵۲} و غیره می پردازد و در برابر اخبار اسرائیلی چنین موضع گیری می نماید: دسته ای از اسرائیلیات که به علت مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر رد می شود و تنها در صورت انکار یا ابطال، ذکر آن جایز است.

دسته دیگر، روایاتی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر سخنی در تصدیق و یا تکذیب آن نیامده باشد، و لذا می توان آن را روایت نمود. البته با توجه به این نکته که نقل آن به سبب احتیاج و یا اعتماد بر آن نمی باشد، بلکه اعتماد اصلی بر کتاب خدا و سنت است که صحت یا ضعف روایت با تطبیق بر آن ها آشکار می گردد. و دسته سوم از اسرائیلیات روایاتی است که کتاب خدا و سنت پیامبر آنها را تصدیق نموده و ذکر آن اشکالی ندارد، هر چند به دلیل غنای آیات و روایات در سنت نبوی نیازی به آن ها نیست.^{۵۳}

ابن کثیر از مفسران و راویان بسیاری که اسرائیلیات در اقوال آنان راه یافته، از جمله ابن عباس، ابن جریر، بیهقی و ابن ابی حاتم^{۵۴} در کتاب خود یاد کرده است. به عنوان نمونه وی از کعب الاحبار به عنوان یکی از مهم ترین سازندگان اخبار جعلی یاد می نماید که در زمان عمر مسلمان شد و سخنان او در مورد علوم مختلف به شرع راه یافت و مردم

نیز از طرف عمر اجازه نقل روایات وی را داشتند در حالی که بسیاری از آن ها بر خطا بود.^{۵۵} بخش مبتدا و سیره نبوی، بیشترین روایت های مربوط به اسرائیلیات را در کتاب وی در بر گرفته است.

د) نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری البدایة و النهایة با توجه به عناصر تاریخ نگاری ابن کثیر

مطالبی که به عنوان سوژه این کتاب به طور مختصر ذکر گردید دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آن ها خاص این کتاب بوده و برجستگی آن را نسبت به سایر کتاب‌های تاریخی و منابع نشان می‌دهد؛

۱) سبک تاریخ نویسی

نگارش این کتاب بر اساس حوایات (سال نگاری) تنظیم شده است. شروع آن از آغاز خلقت و اتمام آن به سرانجام تاریخ و منتهی شدن به قیامت، چهره ای خاص به تاریخ وی بخشیده است. نویسنده در بخش رخدادهای مرتبط به خلقت، انبیاء و گذشتگان سعی نموده ضمن رعایت ترتیب سیر حوادث تاریخی با ذکر آیات قرآن و احادیثی که توسط راویان مختلف بیان گردیده است به شرح حوادث بپردازد. در این بخش به دلیل آن که سال رویدادها نامشخص است، روال نگارش مبتنی بر سال شماری نیست. اما از عصر نبوی به بعد به صورت سال شمار و گاه همراه با ذکر ماه و روز حوادث را نقل می‌نماید. آنچه از عصر خلفا تا پایان کتاب به چشم می‌خورد توجه به سه موضوع کلی در هر سال است که با عنوان «ثم دخلت سنه...» آغاز می‌شود؛

- معرفی خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین های مختلف اسلامی

- رخدادهای پیش آمده در هر سال با عبارت هایی چون «و فیها» یا «و فی هذه

السنه...»

- اخبار متوفیات و درگذشتگان آن سال با عبارت «ممن توفی فیها من الاعیان» و یا «فیها توفی...». لازم به ذکر است که ابن کثیر ذکر وفیات را در بخش اخبار عرب نیز آورده است.

علاوه بر رعایت ترتیب تاریخی رخدادها، در برخی موارد نیز مطالب را به صورت موضوعی بیان کرده است. نمونه بارز آن بخش پایانی سیره پیامبر، که چند فصل به موضوعاتی چون غزوات، وفود، شمائل و دلائل اختصاص یافته است. این روال در دوره‌های بعد نیز گاه ادامه می‌یابد. به عنوان نمونه در مدخل مربوط به سال ۷۴۶ ق. با نام بردن از سلطان و حاکمانی که البته ذکر آن‌ها در سال‌های پیشین رفته است، از تکمیل ساختمان جامع شهر مزه، سخنرانی خود (ابن کثیر) در آن مجلس و پیش آمدن بحثی پیرامون حلال بودن شرط‌بندی در مسابقه و آرای مختلف، اخباری را ذکر نموده، سپس به وفیات آن سال می‌پردازد.^{۵۶}

استفاده از صنعت ایجاز در عین استفاده از منابع، روشی است که ابن کثیر در کتاب خود در پیش گرفته و با زبانی ساده، رسا و جذاب مطالب را ذکر می‌نماید. همین شیوه باعث شده که وی بتواند در کوتاه‌ترین جملات بیشترین مطلب راجع به حوادث را بیان دارد. وی هر چند به موارد جزئی اشاره می‌نماید اما هیچ‌گاه با شرح و توصیف کلمات متن را به درازا نمی‌کشاند. همچنین نگارش یکدست متن در سرتا سر کتاب نشان از توانایی بالایی نویسنده در استفاده از روش نقل به معنا، تلخیص و یا شرح و تفصیل و نقادی روایات می‌باشد.

ذکر اشعار نیز از ویژگی‌های بارز دیگر این کتاب است. استفاده از آن که در حدود ۶۹۴۲ بیت بوده، نشان‌دهنده اهمیتی است که وی به نقل اشعار در راستای استفاده از منابع سایر علوم و روایات مرتبط با رخدادهای تاریخی قائل است. لازم به ذکر است که در بخش آغاز خلقت و امام گذشته، همچنین در ذیل خود به ندرت از شعر استفاده نموده و عمده شعرهای مندرج در کتاب، سروده سایر شعرا است.

۲) جنبه‌های مختلف اجتماعی تاریخ ابن کثیر

کتاب تاریخی البدایه، علاوه بر خصوصیت دایرةالمعارفی و بهره مندی از علوم گوناگون، دارای نگاهی ویژه به تاریخ از ابعاد مختلف است که جنبه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و امتیاز خاصی به اثر او از جهت جامعیت ارائه مطالب بخشیده است.

ذکر عنوان خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین‌های اسلامی به ویژه منطقه تحت قلمرو ممالیک، رخدادهای و تنش‌های سیاسی و اجتماعی مهم داخلی و خارجی در بین طبقات و اقشار مختلف اجتماع که در وقایع مذکور سال و وفیات ذکر می‌گردد، توجه به وضعیت مذاهب مختلف و فعالیت‌های آنان در گستره جامعه، ارائه اطلاعات بسیار در زمینه اوضاع فرهنگی همچون مدارس، مدرسان آن، مشاهیر، محققان، آثار تحقیقی نگاشته شده در علوم مختلف و اشاره به آثار تاریخی بجای مانده از جمله در بغداد، عجایب و غرایب و مواردی از این قبیل، بایگانی عظیمی از اطلاعات در زمینه‌های مختلف به خصوص عصر ممالیک به شمار می‌رود که با گردآوری مطالب این کتاب، در هر کدام از این موارد، معجمی سرشار از اطلاعات و در برخی موارد منحصر به فرد گردآوری خواهد شد. به عنوان مثال وی از کنیزی نام می‌برد که دارای تصنیفاتی نیز بوده است.^{۵۷} نمونه دیگر، اطلاعات بسیار زیادی است که ابن کثیر از حیات علمی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی استاد خود ابن تیمیه در کتاب خویش به خصوص جلد چهاردهم ارائه می‌دهد. ابن کثیر در شرح حال ابن تیمیه تلاش‌های وی با زبان، قلم و شمشیر را در مقابل دشمنان داخلی از صوفیه گرفته تا تاتار، مقابله با مفسد اجتماعی، مخالفت برخی از علمای مذاهب نسبت به آراء و عقاید و سرانجام زندانی شدن وی را به تفصیل آورده است. تأثیرگذاری عقاید ابن تیمیه بر ابن کثیر را می‌توان در حمایت از اقدامات وی در این کتاب به وضوح مشاهده نمود. به هر حال در صورت جمع‌آوری این مطالب، مجموعه‌ای عظیم و برجسته که در برگیرنده مطالبی دقیق و جزئی از زندگانی این شخصیت ابن تیمیه تأثیرگذار در تاریخ گردآوری خواهد شد.

۳) ذیل ابن کثیر در البدایة و النهایة

یکی از سؤالات مطرح درباره کتاب البدایة و النهایة، ذیلی است که ابن کثیر بر تاریخ خویش نگاشته است. وی ذیل خود را از سال ۷۵۲ ق. بر ذیل تاریخ برزالی که بر تاریخ ابوشامه نگاشته است آغاز نموده^{۵۸} و تا سال ۷۶۷ ق. ادامه داده است. اما عده ای انتساب بخش هایی از این ذیل، به خصوص اواخر آن را به ابن کثیر رد کرده، یا با دیده تردید نگریسته و آنرا متعلق به شاگردان وی می دانند. دلیل آنان این است که سبک کتاب به هم خورده، در فرازهایی از ذیل، از ابن کثیر با عنوان سوم شخص نام برده شده است.^{۵۹} مهم ترین دلایل آنان گزارش درس تفسیر ابن کثیر در جامع اموی است که در ذیل حوادث سال ۷۶۷ نقل، نقل شده است.^{۶۰} لیکن در مقابل، به مواردی نیز می توان اشاره نمود که ابن کثیر به طور مستقیم با عباراتی همچون به من چنین خبر رسیده و چنین می گویم (قلت)، به ذکر حوادث پرداخته و یا نظر خویش را ابراز می دارد. -گذشته از این همان گونه که در نقل قولی که در پاورقی پیشین ذکر گردید- در حوادث سال ۷۴۱ ق. خبری از ابن کثیر نقل گردیده، در حالی که وی ذیل خود را از تاریخ ۷۵۲ آغاز نموده است.

با وجود این شرایط می توان احتمال داد که اصل تاریخ البدایة متعلق به وی بوده، اما شاگردان او در زمان حیات یا پس از وفات وی، تاریخش را گردآوری نموده و در حاشیه مطالب ابن کثیر به وقایع مربوط به وی که در نسخه های او نیامده، اشاره نموده اند. احتمال دیگر این است که ابن کثیر وقایع را در جلسات درس یا اماکن دیگر بیان نموده و دیگران با نام وی آن ها را به همراه تاریخ وی ثبت نموده اند^{۶۱} که البته نایبایی ابن کثیر در اواخر عمر و مشکلات ناشی از آن همان گونه که در زیست نامه به آن اشاره شد، تقریر بخش هایی از آن توسط دیگران را قوی تر می نماید.

۴) مراجع ابن کثیر در البداية و النهاية

همان گونه که قبلا نیز اشاره گردید، ابن کثیر به عنوان یک مفسر، محدث، فقیه و مورخ توانسته است از گستره وسیعی از مراجع در تاریخ خود استفاده نماید. قرآن و سایر کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل، تفاسیر، کتب حدیثی همچون صحاح، مسند، سنن و کتب سیره، مغازی، دلایل، شمایل و نیز کتاب‌هایی با موضوعات متفرقه مراجعی است که وی از آن بهره برده است. البته استفاده از این مراجع در بخش‌های مختلف کتاب به تناسب موضوع تفاوت می‌کند.

در بخش البدایه بیشترین منابعی که مورد استفاده وی قرار گرفته، قرآن و سایر کتب آسمانی، تفاسیر و کتاب‌های محدثین است. در ذکر اخبار عرب، سیره ابن اسحاق از مهم ترین مراجعی است که مد نظر وی بود.

در بخش سیره نبوی نیز کتاب‌های سیره، مغازی، دلایل و شمایل و در بخش تاریخ جهان اسلام از زمان خلافت به بعد کتاب‌های تاریخی منابع عمده مورد استفاده وی بوده است. سیره ابن هشام، تاریخ ابن جریر طبری، المنتظم ابن جوزی و تاریخ الاسلام ذهبی از مهم ترین منابع وی در این دو بخش می‌باشد. همچنین همان گونه که قبلا ذکر گردید، وی بیان می‌نماید که ذیل خود را بر کتاب استادش علم الدین برزالی از سال ۷۵۱ ق. نگاشته است.

رسائل و نامه‌ها، اسناد، معاهدات، شنیده‌ها و دیده‌ها علاوه بر استفاده از سایر منابع مکتوب، مراجع دیگر ابن کثیر در ذیل متعلق به وی است که در کتاب تاریخ عمومی البداية و النهاية استفاده نموده است. همچنین در موارد بسیار به خصوص در بخش البداية از تفسیر خود بر قرآن کریم یاد نموده و ذکر می‌نماید که به جهت عدم تکرار، از ذکر مجدد مطالبی که در تفسیر خویش آورده است خودداری می‌نماید.^{۶۲}

۵) سبک ابن کثیر در نقل روایات

در بخش البدایه از نظر وی مهم ترین منبعی که در این موارد اطلاعات ارائه می‌دهد قرآن کریم و سپس روایت‌هایی است که از رسول اکرم در این موارد آمده است. لذا در این بخش سبک وی بدین صورت است که ابتدا آیات قرآن را در موارد مذکور آورده، سپس روایت‌ها را با استفاده از تفاسیر که بیشترین منابع مورد استفاده وی در این بخش است، بیان می‌نماید.

نقل رویدادها به شیوه حدیثی بارزترین ویژگی کتاب وی است که در آن به ذکر منبع و سلسله راویان پرداخته می‌شود. وی معمولاً از عبارات رواه، حدثنا، قال، حکاه، روی، ذکر، أنبأنا، ثبت فی... در مواردی که از شخص یا کتابی به صورت مستقیم نقل قول می‌نماید؛ استفاده کرده و عنوان کتاب را نیز پس از کلمه «فی» ذکر می‌نماید. پس از آن سلسله راویان با کلمات و عباراتی چون: من طریق، عن، حدثنا، أخبرنا، أنبأنا، من حدیث معرفی می‌گردند. گاهی نیز به بیان نظر گروهی علما با عباراتی چون «وقد ذکر کثیر من المفسرین»^{۶۳}، «يقول أهل الانجيل»^{۶۴}، «قد جاء فی بعض الآثار»^{۶۵}، «ذکر اهل التواریخ»^{۶۶} می‌پردازد.

همچنین ابن کثیر در نقل روایت‌ها، سه روش را به مرحله اجرا گذارده است:

- ۱- نقل مطالب به صورت کامل^{۶۷}
- ۲- نقل مطالب به صورت خلاصه^{۶۸}
- ۳- ارائه گزارش از یک منبع و ذکر راویان و منابع موافق و یا مخالف^{۶۹}

۶) بررسی راوی و روایت

وی با توجه به عناصر سازنده تاریخنگاری اش به نقد روایت می‌پردازد. گاه آن را رد کرده، و گاه دیگری را به عنوان بهترین معرفی می‌نماید. در مواردی نیز نه آن را رد کرده و نه قبول می‌نماید، بلکه به عنوان حدیثی ضعیف معرفی می‌نماید. در اکثر موارد در پایان روایت از عبارت والله أعلم که نشان دهنده تردید و یا این که ممکن است حقیقتی

دیگر وجود داشته باشد استفاده می‌نماید.^{۷۰}

بیشترین موردی که ابن کثیر روایتی را رد می‌نماید زمانی است که آن را جزو اسرائیلیات معرفی می‌کند.^{۷۱} «حدیث منکر جدا»^{۷۲}، «لایصح اسناد»^{۷۳}، «فی اسناده رجل مبهم»^{۷۴} و یا این که روایت بدون سند، دلیل یا مخالف با ظاهر آیه می‌باشد^{۷۵} عباراتی است که در مواقع رد حدیث از آن‌ها استفاده نموده است.

در موارد تأیید نیز عباراتی چون «هذا اسناد صحیح»^{۷۶}، «هذا أصح اسنادا و أثبت رجالا»^{۷۷}، «حسن صحیح»^{۷۸}، «الصحیح...»^{۷۹} و «یؤید هذا ما رواه...»^{۸۰} را به کار می‌برد. «و هو ضعیف»^{۸۱}، «و هو ضعیف الحدیث»^{۸۲}، «و فی صحته عندی نظر والاشبه أنه...»^{۸۳}، «و فی اسناده نظر»^{۸۴}، «و هذا غریب جدا»^{۸۵}، «هذا حدیث غریب من هذا الوجه»^{۸۶} نیز عباراتی است که ابن کثیر با توجه به آن‌ها تردید و یا ضعف حدیث را بیان داشته و در بسیاری موارد نظر خویش را با گفتن کلمه «قلت» در ابتدای جمله ابراز می‌دارد.

برشمردن ویژگی‌های کتاب یا مؤلف آن، معیار دیگری است که ابن کثیر در معرفی منابع خویش از آن‌ها استفاده می‌نماید. به عنوان مثال وی عبارات «لا یوجد له نظیر» را برای تفسیر ابن جریر طبری،^{۸۷} «و له التفسیر الحافل الذی اشمتم علی النقل الکامل الذی یربو فیه علی تفسیر ابن جریر الطبری و غیره من المفسرین الی زماننا»^{۸۸} را در تمجید از تفسیر ابن ابی حاتم، و «صاحب التفسیر الحافل»^{۸۹} را درباره عبد بن حمید به کار برده است.

ه) نقد روایت ائمه اثنی عشر در تاریخ نگاری ابن کثیر

حال با توجه به مطالبی که تاکنون راجع به تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر گردید، برای نمونه روایت ائمه اثنی عشر به عنوان یکی از سوژه‌های مطرح در کتاب وی - با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه‌رانی بر اساس عناصر سازنده تاریخ نگاری وی - مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

ابن کثیر اصولاً از سه زاویه اعتقادات، جوامع و رجال از شیعیان در اثر خود یاد می‌کند. وی از گروه‌های مختلف شیعه به لحاظ اعتقادی با عناوین رافضی، اهل غلو^{۹۰} و کسانانی که دچار انحراف هستند یاد می‌کند و اغلب به صورت حاشیه رانی و یا حذف دلایل شیعیان در مورد اعتقادات خود و در مقابل با ارائه و اثبات دلایل مورد قبول خویش و اهل سنت به برجسته سازی نظریه خود می‌پردازد. حتی گاه مشاهده می‌شود روایات شیعیان را بدون بررسی سندی نقل نموده و یا جزو اسرائیلیات معرفی کرده و در نتیجه رد می‌نماید.^{۹۱} ابن کثیر هر گاه در مورد شخص خاصی از شیعه صحبت می‌کند به شدت با بدی یاد نموده و حتی آنان را لعنت می‌نماید. وی معمولاً عباراتی چون «لعنهم الله»، «قبههم الله» و تعبیراتی از این قبیل را به کار می‌برد.^{۹۲} هر چند در برخی موارد از بزرگان شیعه مانند ائمه اثنی عشر که در ادامه بحث بدان اشاره می‌گردد به بزرگی و نیکی یاد می‌کند. گاه از افرادی نام می‌برد که هر چند شیعه نیستند اما از نزدیکی عقاید آنان با شیعیان سخن به میان می‌آورد که نمونه‌ای از آن را در مورد ابن ابی الحدید می‌توان مشاهده کرد.^{۹۳}

عده‌ای از رجال شیعه که ابن کثیر از آن‌ها یاد نموده و بحث اصلی ما در خصوص این افراد است، امامان شیعیان اثنی عشری است. وی از امام علی و امام حسن به عنوان خلفا و امام حسین و سایر امامان به عنوان شخصیت‌هایی عابد، پرهیزکار، برجسته و نیکو در بخش و فیات با کمال احترام یاد نموده است. البته او بر این عقیده است که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند.^{۹۴}

ابن کثیر روایتی از پیامبر در مورد ائمه اثنی عشر را در چند جای این کتاب، به اضافه بخشی خاص با عنوان «الاجبار عن الائمة الاثنی عشر الذین کلهم من قریش»^{۹۵} با این مضمون آورده است:

«ثبت فی صحیح البخاری من حدیث شعبة، و مسلم من حدیث سفیان بن عیینة،

کلاهما عن عبد الملك بن عمیر عن جابر بن سمره قال : سمعت رسول الله صلی الله

علیه وسلم يقول : يكون إثنًا عشر خليفة، ثم قال كلمة لم أسمعها، فقلت لأبي : ما قال ؟ قال : قال كلهم من قریش و قال أبو داود أيضا : حدثنا ابن نفيل، حدثنا زهير بن معاوية، حدثنا زياد بن خيثمة، حدثنا الأسود بن سعيد الهمداني عن جابر بن سمرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : لا تزال هذه الأمة مستقيما أمرها، ظاهرة على عدوها، حتى يمضي إثنا عشرة خليفة كلهم من قریش»^{۹۶}

وی در مورد مصداق این ائمه اثنی عشر بیان می کند که رافضیان علی بن ابی طالب، فرزندش حسن و مهدی که آخرین آن ها می باشد را جزو این دوازده ائمه می دانند، اما وی صحت این اعتقاد را تکذیب می نماید. ابن کثیر در مورد اعتقاد شیعیان به همین حد اکتفا کرده و هیچ دلیلی از آنان بر این مسأله ذکر نمی کند. پس از آن، به نقل های مختلف اهل سنت در این باره که این دوازده نفر چه کسانی هستند، می پردازد. وی اعضای ثابت آن را ابوبکر، عمر، عثمان و علی که آن ها را با عنوان ائمه اربعه نام می برد و نیز عمر بن عبدالعزیز می داند. او به نقل گروهی از اهل سنت ائمه اثنی عشر مذکور در این حدیث را شامل خلفای بعد از پیامبر تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک دانسته که به علت زیاد شدن تعداد، چهار خلیفه نخست از این گروه دوازده نفری حذف می گردند. اما ابن کثیر مصادیق دوازده گانه مذکور را با استدلالاتی چون فاسق بودن ولید بن یزید و نیز نقل این روایت پیامبر که خلافت پس از من سی سال است و نیز خارج ساختن چهار خلیفه اول و امام حسن را که منصوب از طرف خلیفه چهارم است و عمر بن عبدالعزیز رد نموده و بیان می کند چنانچه اجتماع امت را ملاک قرار دهیم، علی بن ابی طالب به علت عدم بیعت اهل شام دیگر جزو این دوازده تن محسوب نمی گردد که باز چنین امری صحیح نیست.

ابن کثیر در عین حال در بیان احوالات ائمه دوازده گانه مورد قبول شیعه معتقد است که برخلاف ادعای شیعیان آن ها ادعای امامت نداشته و حتی خلافت خلفای نخستین را

نیز پذیرفته اند.^{۹۷} چنانچه به وضوح امام علی را از کسانی می داند که در همان روزهای نخستین پس از وفات پیامبر با طیب خاطر با ابوبکر بیعت نموده و در نتیجه اجماع بر خلافت ابوبکر را ثابت می نماید. در صورتی که اگر ابن کثیر به عنوان یک منبع مورد وثوق به خطبه های موجود امام علی که در دوران خلافت در زمینه غصب خلافت، به عنوان یک صحابی توجه می نمود، نظریه وی در زمینه خلافت و ائمه اثنی عشر دگرگون می گردید.^{۹۸}

از آن جا که در مورد بحث جانشینی، برجسته سازی و حاشیه رانی های موجود در مباحث اهل سنت و شیعه در این کتاب در پژوهش ها و کتاب های مختلف بررسی گردیده است،^{۹۹} به منظور خودداری از تکرار مطالب از ذکر آن ها صرف نظر نموده و به همین حد اکتفا می گردد.

با این وجود در زمینه اسامی ائمه اثنی عشر از ابن کثیر پاسخی بدین سؤال به جز همان پنج خلیفه مذکور، امام حسن، که به طور ضمنی به ایشان اشاره می کند و مهدی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و فردی غیر از آن شخص است که شیعیان به آن اعتقاد دارند،^{۱۰۰} به پاسخی دست نمی یابیم.

استفاده و نقل روایت از منابع مختلف و سپس نقد آن ها جایگاهی مهم در نزد ابن کثیر دارد. اما در این روایت وی ضمن اشاره به دیدگاه های مختلف اهل سنت و ارائه نظر کلی درباره روایت های آنان، تنها به نقل اعتقاد شیعیان بدون ذکر هیچ منبع، راوی و یا حتی دلیلی از آن ها اکتفا نموده و گاه اطلاعات ناقصی از شیعیان ارائه می دهد.^{۱۰۱}

با توجه به این بحث می توان ملاحظه کرد که ابن کثیر در زمینه روایت های موجود در خصوص ائمه اثنی عشر، با در پیش گرفتن روش های زیر توانسته به برجسته سازی و هویت بخشی گزارش مورد اعتقاد خویش و حاشیه راندن اعتقاد شیعه دست زند و آن را بر خلاف نص موجود معرفی نماید؛

- نقل نظر کلی شیعه بدون ذکر دلایل شیعیان در مورد مسأله.

- عدم ذکر روایت ها، مدارک و اسناد صادر شده در منابع شیعه.
- ذکر برخی ادعاها و نسبت دادن آن به امامان شیعه، با روش عدم ذکر روایت و سند به منظور حاشیه رانی و حذف اعتقادات شیعه.
- نقل روایت های مخالف از اهل سنت با بیان سند و نقد آن ها.
- نقل روایت های مورد اعتقاد با ذکر سند و نقد مشروح آن به صورت برجسته سازی.

نتیجه گیری

بنابر مطالب مذکور در مقاله پی می بریم پایبندی به اصول و ملاک های متناسب با هر رخداد می تواند ما را در رسیدن به کنه حقیقت نزدیک تر نماید. پژوهش حاضر با عنوان نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البدایة و النهایة به طرح این سؤال که عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر چه می باشد، پرداخت. در همین راستا بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف و نقد درونی و بیرونی راوی و روایت در البدایة و النهایة این فرضیه مطرح شد که بینامتنیت های دینی شامل: کتاب آسمانی (قرآن)، سنت نبوی و عقل بر اساس مذهب شافعی عناصر سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر است. نگارنده ضمن اثبات این فرضیه، پس از تجزیه و تحلیل داده ها در یک نمونه از روایات (روایت ائمه اثنی عشر) در کتاب البدایة و النهایة به این نتیجه دست یافت که ابن کثیر با در نظر گرفتن عناصر سازنده مذکور به عنوان ملاک های سنجش در اثبات گفتمان تاریخی خویش سعی در نقد رویدادهای تاریخی داشته است. لیکن در برخی موارد به خصوص امور اعتقادی با عدم پایبندی نسبت به برخی از این ملاک ها، برجسته سازی ها، حاشیه رانی ها و حذفیاتی که صورت گرفت نتوانسته آنچنان که شایسته است درصد خطای خویش را کاهش داده به نتیجه ای صحیح دست یابد؛ هرچند وی با رعایت همان اصول مورد نظر خویش - همان گونه که در مورد روایت ائمه اثنی عشر ذکر گردید - می توانست به نتایج واقع بینانه تری دست یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. discourse.

2. تاریخ‌نگاری به عنوان معرفت درجه دوم که زیرمجموعه فلسفه علم تاریخ محسوب می‌گردد، تلاشی است در جهت فهم اندیشه‌های تاریخی مورخ (= تاریخ‌نگاری) که در لایه‌های زیرین اثر وی مستور است. هر چند برخی افراد در کمترین حد، تاریخ‌نگاری را نوعی وقایع‌نگاری «ثبت وقایع برجسته با قید زمان وقوع آن‌ها» تعریف نموده‌اند. نقد درونی و بیرونی راوی و روایت با توجه به شاخصه‌هایی که در هر کدام وجود دارد از ابزارهای سنجش تاریخ‌نگاری است که جهت کاهش میزان خطا استفاده می‌گردد.

نقد برونی، رویکرد تبیینی به متن به معنای آشکار ساختن زوایای مختلف مذکور در آن است؛ و نقد درونی با رویکرد تأویلی، با نگاه از بیرون، ابعاد و زوایای مختلف موجود و غیر مذکور در متن را کشف و تفسیر می‌نماید. نقد درونی و بیرونی از دو زاویه راوی و روایت قابل بررسی است. حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی، فاصله زمانی و مکانی راوی و روایت، جایگاه علمی راوی، مخاطبان و سبک نگارش راوی شاخصه‌هایی است که در نقد بیرونی راوی بایستی مورد توجه قرار گیرد. بررسی منابع و مآخذ روایت، اصالت روایت، تناسب معنوی روایت با روایت‌های موازی، تاریخ روایت، فهم معانی روایت با توجه به تحول و تطور زبان در طول تاریخ، انتساب روایت به راوی، استفاده از منابع غیر مکتوب دیگر در فهم بهتر روایت از شاخصه‌های نقد بیرونی روایت است. فهم علایق و انتظارات راوی، پیش‌فهم‌ها، فهم تحولات معنوی زبان راوی از شاخصه‌های نقد درونی راوی می‌باشد. استفاده از معیار عقل در فهم روایت، استنتاج رخداد یا حقیقت تاریخی غیر مذکور در روایت و کشف حلقه‌های مفقوده به کمک عقل تاریخی،

در نظر گرفتن آرای دیگر مورخان که با رخداد روبرو بوده اند و سرانجام کشف فهم و دیدگاه اصلی موجود و مستور در روایت که مطالب بر محور آن تنظیم گردیده از شاخصه های نقد درونی روایت است که به آن پرداخته می شود. (حسن حضرتی، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، پژوهشنامه متین، س ۱۳، سال ۸۰ - ۸۱، ص ۹۲ و ۹۳).

3. Fairclough.

4. Laclau.

5. Mouffe.

6. علی اصغر سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران) (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴) صص ۲۸ و ۳۶.
7. محمد علی حسین زاده، "نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی"، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۷۹.
8. همان.
9. همان، ص ۱۸۰.
10. همان، ص ۱۷۹.
11. علی اصغر سلطانی، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۰.
12. همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۰.
13. همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۰.
14. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام (قم: انصاریان، چ اول، ۱۳۷۶) صص ۱۴۹-۱۰۹.
15. سید صادق سجادی و هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام (تهران: سمت، چ اول، ۱۳۷۵) صص ۷۱-۸۱.
16. همان، ص ۸۲.
17. همان، ص ۸۷.

18. فارق عمر فوزی، *التدوين التاريخي عند المسلمين*، مقدمة في دراسة نشأة علم التاريخ و تطوره حتى بداية القرن العاشر الهجري / السادس عشر الميلادي، (اليمن الامارات العربية المتحدة: مركز زايد التراث و التاريخ، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴) ص ۲۶۳.
19. هـ. آر. گیب، "تطور تاريخ نگاری در اسلام"، *تاريخ نگاری در اسلام* (مجموعه مقالات)، يعقوب آژند (تهران: گستره، ۱۳۶۱) صص ۳۴ و ۳۵.
20. فارق عمر فوزی، *پيشين*، صص ۲۷۱ و ۲۸۶.
21. همان، ص ۲۶۳.
22. همان، ص ۲۸۶.
23. همان، صص ۸۸ - ۹۳.
24. الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير *الدمشقي، البداية و النهاية*، ج ۱۴، تحقيق على شيرى (بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى) ۱۴۰۸ هـ / ق ۱۹۸۸ م، صص ۳۶ و ۳۷.
25. همان، ص ۳۷.
26. همان، ص ۲۱۶.
27. همان، ص ۳۲۱.
28. همان، ص ۳۴ و ۳۶.
29. همان، صص ۳۱۹-۳۱۶، ۲۸۱، ۲۵۹، ۲۴۵، ۱۹۰-۱۸۹.
30. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، الإمام ابن كثير و أثره فى علم الحديث رواية و دراية مع دراسة منهجية تطبيقية على تفسير القرآن العظيم (اردن: دارالفنائس، ۱۴۲۵ ق) ۲۰۰۵ م، ص ۱۰۰.
31. الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير *الدمشقي، پيشين*، صص ۸۲ و ۸۳.
32. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، *پيشين*، ص ۱۱۴.
33. محمد الزحيلي، *أعلام المسلمين (۵۷)* - ابن كثير *الدمشقي، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه*،

- دمشق (بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۹ م) صص ۱۹۸ - ۱۹۲.
34. همان، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.
35. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، پیشین، صص ۶۲ - ۵۶.
36. همان، صص ۱۱۳ - ۱۰۸.
37. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، ج ۱، سالم الکرنکوی الالماني (بی جا، بی نا، بی تا) ص ۳۷۴.
38. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، پیشین، ص ۱۱۹.
39. الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۶.
40. همان.
41. همان، ج ۶، ص ۳۳۲.
42. الحافظ عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، البداية و النهاية، تحقیق عبدالله بن عبدالحسن التركي (بی جا: بالتعاون مع مرکز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ - ۱۴۱۷ هـ. ق / ۱۹۹۹ - ۱۹۹۷ م) صص ۳ و ۴.
43. همان، ج ۱۹ و ۲۰.
44. الحافظ عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی دمشقی، پیشین، ج ۱، ص ۶؛ همان، صص ۱۲۹، ۱۳۷ و ۳۲۲: «وقد ذکر کثیر من المفسرين ههنا آثارا فيها مجازفات كثيرة باطلة، يدل العقل والنقل على خلافها...».
45. همان، ج ۱۳، صص ۶ و ۷.
46. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه، فقه) (قم: صدرا، بی تا) صص ۱۶ و ۱۷.
47. حمید محمد قاسمی، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن (تهران: سروش، ج اول، ۱۳۸۰) ص ۱۸.

48. همان، صص ۱۴۳ - ۸۵.

49. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، پيشين، ص ۷ :
« فالمحتاج إليه قد بينه لنا رسولنا، و شرحه وأوضحه. عرفه من عرفه، وجهله من جهله. كما قال
علي بن أبي طالب " كتاب الله فيه خير ما قبلكم ونبأ ما بعدكم، وحكم ما بينكم وهو الفضل ليس
بالهزل. من تركه من جبار قصمه الله، ومن ابتغى الهدى في غيره أضله الله " وقال أبو ذر، رضى الله
عنه : " لقد توفى رسول الله صلى الله عليه وسلم وما طائر يطير بجناحيه إلا أذكرنا منه علما "».

50. همان، ص ۱۸۳.

51. همان، ص ۳۲۳.

52. همان، ج ۲، ص ۳۶۵.

53. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، ج ۱، پيشين،

صص ۷ و ۸.

54. همان، ص ۲۲ و ج ۲، ص ۳۱.

55. همان، ص ۱۹ : « فإن كعب الأخبار لما أسلم في زمن عمر كان يتحدث بين يدي عمر بن
الخطاب رضى الله عنه بأشياء من علوم أهل الكتاب فيستمع له عمر تأليفا له، وتعجبا مما عنده مما
يوافق كثير منه الحق الذي ورد به الشرع المطهر فاستجاز كثير من الناس نقل ما يورده كعب الأخبار
لهذا، ولما جاء من الاذن في التحديث عن بنى إسرائيل لكن كثيرا ما يقع مما يرويه غلط كبير وخطأ
كثير وقد روى البخارى في صحيحه عن معاوية أنه كان يقول في كعب الأخبار (وإن كنا مع ذلك
نلبو عليه الكذب) أى فيما ينقله لا أنه يتعمد ذلك والله أعلم».

56. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

57. همان، ج ۱۳، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

58. همان، ج ۱۴، ص ۲۱۴.

59. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ : « ثم دخلت سنة إحدى وأربعين وسبعمائة ... وقد أخبر القاضى

أمين الدين بن القلانسى رحمه الله شيخنا الحافظ العلامة عماد الدين بن كثير رحمه الله ...؛ همان، ص ٣٤٨: «ثم دخلت سنة خمس و ستين و سبعمائة ... وفى يوم الأحد حادى عشر صفر درس بالمدرسة الفتحية صاحبنا الشيخ عماد الدين إسماعيل بن خليفة الشافعى، وحضر عنده جماعة من الأعيان والفضلاء...».

60. همان، صص ٣٦٥ و ٣٦٦.

61. همان، ص ٣٦١: «ولما كان يوم الجمعة التاسع عشر من الشهر - أعنى ربيع الآخر -

طلب القضاة الثلاثة وجماعة من المفتيين ... والمصنف الشيخ عماد الدين بن كثير».

62. همان، ج ٢، ص ٣٤٢: «... كما بسطناه سندا و متنا فى تفسيرنا».

63. همان، ج ١، ص ٣٢٢.

64. همان، ص ١٦.

65. همان، ص ١٢.

66. همان، ص ١٠٥.

67. همان، ج ٧، ص ٣٩: «... ذكر المتوفين فى هذه السنه مرتبين على الحروف كما ذكرهم

الحافظ الذهبى».

68. همان، ج ٣، ص ١٣٦: «و لذكر ملخص كلام ابن اسحاق...».

69. همان، ج ٨، ص ٣٥٩: «و قد استقصينا أخباره فى كتاب الكامل فى التاريخ ... و هكذا

حكى شيخنا عن الدولابى و كذا رأيت فى التاريخ لشيخنا الذهبى و...».

70. همان، ج ١، ص ٢٠١؛ ج ٢، ص ١٣٨؛ ج ٣، ص ١٥٩.

71. همان، ج ١، ص ٣٩.

72. همان، ص ٤٠.

73. همان، ص ٢٢.

74. همان، ص ٢٥.

75. همان، ص ۲۲.

76. همان، ص ۴۰.

77. همان، ص ۵۱.

78. همان، ص ۵۶.

79. همان، ص ۶۷.

80. همان، ص ۱۰.

81. همان، ص ۳۸.

82. همان، ص ۴۰.

83. همان، ص ۵۱.

84. همان، ص ۲۵.

85. همان، ص ۴۵.

86. همان، ص ۴۸.

87. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

88. همان، ص ۲۱۶.

89. همان، ص ۷.

90. همان، ج ۱۳، صص ۱۸۷ - ۱۸۵: «وهو المشهد الذى يزعمون أنه يخرج منه المنتظر

الذى لا حقيقة له، فلا عين ولا أثر، ولو لم يبين لكان أجدر، وهو الحسن بن على بن محمد الجواد بن على الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن على بن محمد بن الباقر بن على زين العابدين بن الحسين الشهيد بكر بلاء بن على بن أبى طالب رضى الله عنهم أجمعين، وقبيح من يغلو فيهم ويغض بسببهم من هو أفضل منهم».

91. همان، ج ۷، ص ۲۵۰: «... وقد ورد عن على أنه قال: أنا أول من أسلم ولا يصح إسناده

إليه».

92. همان، ج ١١، صص ١٩ و ٢٠: «وأما أبو الحسن علي الهادي [فهو] ابن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بن علي بن أبي طالب أحد الأئمة الاثني عشرية، وهو والد الحسن بن علي العسكري المنتظر عند الفرقة الضالة الجاهلة الكاذبة الخاطئة».
93. همان، ج ١٣، ص ٢٣٣.
94. همان، ج ٥، صص ٢٦٩ و ٢١٠؛ ج ٨، صص ٣٧ و ١٨٥؛ ج ٩، صص ١٢١ و ٣٣٨؛ ج ١٠، صص ١١٢، ١٩٧ و ٢٧٣؛ ج ١١، ص ١٩، ج ١٣، ص ١٨٦.
95. همان، ج ٦، صص ٢٨١ - ٢٧٨.
96. همان، صص ٢٧٩ و ٢٨٠.
97. همان، ج ٩، صص ٣٣٨ و ٣٣٩: «أبو جعفر الباقر وهو محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب القرشي الهاشمي أبو جعفر الباقر، وأمه أم عبد الله بنت الحسن بن علي، هو تابعي جليل، كبير القدر كثيرا، أحد أعلام هذه الأمة علما وعملا وسيادة وشرفا، وهو أحد من تدعى فيه طائفة الشيعة أنه أحد الأئمة الاثني عشر، ولم يكن الرجل على طريقهم ولا على منوالهم، ولا يدين بما وقع في أذهانهم وأوهامهم وخیالهم، بل كان ممن يقدم أبا بكر وعمر، وذلك عنده صحيح في الأثر، وقال أيضا: ما أدركت أحدا من أهل بيتي إلا وهو يتولاهما رضي الله عنهما».
98. علي بن أبي طالب، نهج البلاغه، جمعه السيد الشريف الرضي، تحقيق الشيخ محمد عبده، (قم: دار الزخائر، ١٣٧٠ش / ١٤١٢ هـ. ق) به عنوان نمونه ج ١، خ ٣، ص ٤٠؛ ج ٢، خ ١٦٢، ص ٦٣ و خ ١٧١، ص ٨٣.
99. به عنوان نمونه: عبدالحسين احمد الاميني النجفي، نظرة في كتاب البداية و النهاية، فارس تبريزيان الحسون (بي جا، بي نا، بي تا).
100. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، پيشين، ج ١٩، ص ٥٥: «... و هو أحد الخلفاء

الراشدين و الائمة المهديين، و ليس هو بالمنتظر الذى تزعم الرافضة، و ترتجى ظهوره من سرداب سامرا، فإن ذلك ما لا حقيقة له و لا عين و لا أثر، و يزعمون أنه محمد بن الحسن العسكرى، و أنه دخل السرداب و عمره خمس سنين، و أما ما سنذكره فقد نطقت به الاحاديث المروية عن رسول الله ، و أنه يكون فى آخر الزمان، و أظن ظهوره يكون قبل نزول عيسى بن مريم؛ فان هذا يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و هكذا عيسى بن مريم، كما دلت على ذلك الاحاديث».

101. الحافظ ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى، البداية و النهاية، تصحيح على شيرى، ج ۶، ص ۲۷۸ : «الاحبار عن الأئمة الاثنى عشر الذين كلهم من قريش و ليسوا بالاثنى عشر الذين يدعون إمامتهم الرافضة، فإن هؤلاء الذين يزعمون لم يل أمور الناس منهم إلا على بن أبى طالب وابنه الحسن، و آخرهم فى زعمهم المهدي المنتظر فى زعمهم بسرداب سامرا و ليس له وجود، و لا عين، و لا أثر، بل هؤلاء من الأئمة الاثنى عشر المخبر عنهم فى الحديث، الأئمة الأربعة أبو بكر و عمر و عثمان و على، رضى الله عنهم، و منهم عمر بن عبد العزيز بلا خلاف بين الأئمة على كلا القولين لأهل السنة فى تفسير الاثنى عشر كما سنذكره بعد إيراد الحديث.»؛ الحافظ عماد الدين أبى الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى الدمشقى، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركى، پيشين، ج ۱۹، ص ۶۲: «... حتى اذا كان فى آخر الزمان خرج المهدي من بلاد المشرق و قيل: من مكه لا من سرداب سامرا، كما تزعمه الرافضة من أنه محبوس فيه الان و هم ينتظرون خروجه فى آخر الزمان، و هذا من الهذيان، و قسط كبير من الخذلان، و هوس شديد من الشيطان؛ اذا لا دليل على ذلك و لا برهان، من كتاب الله و سنته و لا معقول صحيح و لا بيان».

منابع

الف) منابع و مآخذ فارسی

- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
- سجادی، سید صادق و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- سلطانی، علی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- محمد قاسمی، حمید، *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن*، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه، فقه)*، قم، صدرا، بی تا.
- ب) منابع و مآخذ عربی
- علی بن ابی طالب، *نهج البلاغه*، جمعه السید الشریف الرضی، تحقیق الشیخ محمد عبده، قم، دارالزخائر، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۲ هـ. ق.
- آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله، *الامام ابن کثیر و اثره فی علم الحدیث روایة و درایة مع دراسة منهجية تطبيقية علی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دارالفائس، ۱۴۲۵ هـ. ق / ۲۰۰۵ م.
- الامینی النجفی، عبدالحسین احمد، *نظرة فی کتاب البدایة و النهایة*، فارس تبریزیان الحسون، بی جا، بی نا، بی تا.

- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة*، ج ۱، سالم الكرنكوى الالمانى، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن كثير دمشقى، *الحافظ ابى الفداء اسماعيل، البدايه و النهايه*، تحقيق على شيرى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ هـ. ق / ۱۹۸۸ م.
- _____، *الحافظ عماد الدين أبى الفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه*، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، بی جا، بالتعاون مع مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلاميه، ۱۴۲۰-۱۴۱۷ هـ. ق / ۱۹۹۹-۱۹۹۷ م.
- الزحيلي، محمد، اعلام المسلمين (۵۷) - ابن كثير دمشقى، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه، دمشق، بيروت، دارالقلم، ۱۴۱۵ هـ. ق / ۱۹۹۹ م.
- فوزى، فارق عمر، *التدوين التاريخى عند المسلمين (مقدمة فى دراسة نشأة علم التاريخ و تطوره حتى بداية القرن العاشر الهجرى / السادس عشر الميلادى، اليمن - الامارات العربية المتحدة*، مركز زايد التراث و التاريخ، ۱۴۲۵ هـ. ق / ۲۰۰۴ م.
- الندوى، مسعود الرحمن خان، *الامام ابن كثير - سيرته و مؤلفاته و منهجه فى كتابه التاريخ*، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۲۰ هـ. ق / ۱۹۹۹ م.
- (ج) مقالات
- حسين زاده، محمد على، *نظريه گفتمان و تحليل سياسى*، فصلنامه علوم سياسى، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.
- حضرتى، حسن، *نقد كتاب تاريخ صدر اسلام*، فصلنامه تاريخ اسلام، ش ۱۸، سال ۸۴ - ۱۳۸۳.
- _____، *نقد تاريخى گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا*، پژوهشنامه متين، ش

۱۳، سال ۸۱-۱۳۸۰.

- گیب، ه. آر، *تطور تاریخ نگاری در اسلام، تاریخ نگاری در اسلام* (مجموعه مقالات)، یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۱.
- موسوی، جمال، *درآمدی بر تاریخ نگاری ایرانی و تأثیر آن در تاریخ نگاری اسلامی*، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲، سال ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی